

دکتر سید ابوالقاسم پورحسینی

گروه آموزشی فلسفه

خدایان شمالی اروپا

و

شبه جزیره اسکاندیناوی

ترجمه

از کتاب مذاهب بزرگ تالیف امانوئل

آازرتز.

منطقه وسیع معنوی روحانی که از کوههای آلپ تیرو لین^۱ تا دماغه شمالی گسترده شده، از ازمینه بسیار قدیم دارای اساطیر و داستانهای بالطف و درعین حال شدیدالحن است، که واجد مسائل ابتدائی بمعنی وسیع کلمه و درضمن بسیار پیچیده و مبهم است.

در این اساطیر خدایان، قدرت بارز و شدید و باصحنه‌های خون‌آلودی را عرضه میدارند و دیوان و همزادان که غالباً با مردمان آن نواحی روابط نزدیک و آشنائی و محرمیت دارند غالباً مسرور و شادمان و جاذب و فتنه انگیز و در عین حال سایه‌ای از حزن و اندوه آنها را فرا گرفته است.

در این سرزمین که مجمع تضادهاست همه چیز بایکدیگر در تقابل است، در جنگلها و باغهای شمال سنبله‌های تازه، پناز لاله، در مقابل درختان بسیار کهن

نیره رنگ قدبرافراشته است.

اندیشه و تصویری که بر اذهان مردمان این دیار غالب است، فکری است که دربارهٔ عمل مداومی است که پیوسته در این سرزمین وقوع می‌یابد و دائماً تنازع و تعارضی صورت می‌پذیرد که تا اوپسین عصر زمان، این تعارض قطع نشدنی است.

در داستانهای این منطقه مانند اسطوره‌های یونانی جنگهای بین خدایان و غولان و مبارزه میان قوهٔ عاقله نظم دهنده و قدرت‌های بی‌نظم آشفته، امری دائمی است اما در یونان قدیم صاعقه و رعد با صید بازو و دست، نیروهای بدکار را از بین می‌برند و یا غولان يك چشم و ظلمانی گاهی بر خدایان نورانی و جمیل غلبه می‌یابند، اما در این سرزمین جنگ و تعارض وقفه ناپذیر است و با شدت و خشونت هر چه بیشتر وقوع می‌یابد و پایان جهان بسیار نا امیدکننده و یأس آمیز است.

در یونان زئوس جامهای شراب مذهبی^۲ را بدون هراس بالا میکشد تا سایه عظیم آنسولا^۳ بر صحنه الوان و رنگین جشن اولمپی‌ها سایه نیفکند. در این مرز و بوم خدایان بر روی شاخه‌های درختان بزرگ زبان گنجشک به نام فرن ایگدر ازیل^۴ سوار میشوند و از زیر پای خود می‌شنوند که از دهائی به نام نیداهوس^۵ ریشه‌هایی که زمین بر پایهٔ آنها استوار است می‌جوند. معبد خدایان یونانی پرنور و درخشان مانند يك عرصه فتح و افتخار است. ولی مجمع خدایان شمالی آشفته و مغشوش مانند صحنه کارزار و مبارزه است. داستان ایجاد وجود بدینگونه آمده است: در آغاز خلأ وجود داشت، نسیم‌های حیات بخش حیات همه جا را طی میکرد، نسیم‌های منجمد که از قطب فرود می‌آمد با سورت بادهای گرم که از جنوب برمی‌خاست بهم برخورد کردند و از این تصادم غول ایمر یا ایمر^۶ و ماده گاو اوددومبت^۷ که وظیفه‌دار تهیه خوراک برای او بود ایجاد شدند، از پستان این گاو چهار شط شیر فوران

میکرد.

او دومبت در طی سه روز اولین خدا را به نام بور^۸ که پیچیده در آئینه شفاف بود ایجاد نمود و سپس با^۹ را خلق کرد و با دختر ایمیر زناشوئی کرد و از ازدواج آنها سه الوهیت آفریده شد که عبارت بودند از : اودن^{۱۰} و ولی^{۱۱} و وه^{۱۲}.

بعد بلافاصله اسطوره Galbive شروع میشود.

سه الوهیت به مجسمه های عظیمی که متعلق به ایمیر بود حمله ور میشوند و ایمیر رامی کشند و از پوست او آسمان و زمین و دریا خلق میشود، این اسطوره شبیه به داستان مردوک^{۱۳} ظفرنمون در کلدان است که دنیا را از بدن و جسم خونین تیامات میسازد.

زمین بوسیله درخت زبان گنجشک زیرو رو میشود. ایگدر ازیل که با شاخ و برگهایش سقف آسمانها را نگاه میدارد در صورتی که ریشه هایش تا اعماق زمین آنجائی که مفر غولان است پیش میرود.

این اسطوره کاملاً شبیه داستان ایجاد جهان در نظر هندیان است که يك درختی بسیار بزرگ که دانه های شبیه پنبه دارد و عظیم و غول پیکر، اصل و ریشه و اساس همه اشیاء است.

آنگاه خدایان دست به عمارت قصر باشکوهی میزنند و آسگا آر^{۱۴} در آنجا فرشتگان و ملائکه باروری و حاصلخیزی و موکلان بامداد و گل و جنگ و رعد و همچنین لاکی^{۱۵} که مظهر فصول ثابت است و برادرانش را از بین میبرد حضور دارند، در آنجا آسگار ضیافت های شایانی را ترتیب میدهد و خدمه را نظم می بخشد و شکارهای شگفتی بدست می آورد و بهمه چیز لذت و سرور می بخشد همه خدایان گرد می آیند و جامهای بزرگ آبجورا مینوشند و هر روز پختنی و مطبوخ های فراوانی میخورند و هر روز خدای تور^{۱۶} گراز وحشی معروف به soshirmni را میکشد.

باوصف این خدایان تصمیم به خلاق آدمیزاد کردند و آدم و حوای شمالی را از درختان زبان گنجشک و نارون آفریدند و بقیه موجودات زنده را از چوب و تار و نسوج الیاف محکم درختان که ریشه‌های آن استوار در زمین بود خلق کردند و او را محکم در روی زمین میخکوب ساختند.

در همین زمان جنگاها و مردابها، پناهگاه‌ها، خارستانها مملو و پر از خدایان دست دوم از قبیل الفس^{۱۷} و نن^{۱۸} (کوتو و گنومس له‌ها)^{۱۹} و صدها خدایان خنده‌رو و متبسم یا مردم آزار یا دل‌افسوده و ملول بودند که بسالهای رنگینی شبیه قوس و قزح و دارای کلاهی از پوست شبیه خز و سنجاب بودند. و از جمله کوبلدس^{۲۰} حافظ خزائن و گنج‌ها و نیکس^{۲۱} الهه و خدای انهار و شطوط و تمتمس^{۲۲} دوستدار کانون خانوادگی و گرمی و بسیاری دیگر از خدایان که موجودات جاندار و زنده و صمیمی با انسان بودند و به آنها کمک کار پنهانی در رفع بدبختی‌ها و حامل گله‌ها و چراگاه‌ها بودند و گاهی هم بعضی از خدایان در کمین مسافران در پناه درختان و جبال می‌نشستند و آنها را در جنگلهای انبوه و ضخیم سرگردان و حیران می‌ساختند.

اشعار ژرمنی بر اثر وجود خدایان متعالی و بسا والکیری‌ها^{۲۳} دختران اودن که دارای کلاه نقره‌فام و باهمزادان و فرشتگان ایام و ساعات با توجه به مناظر و زیباییهای طبیعی پا گرفت و جهانگیر شد.

رسوم و آداب ابتدائی هماهنگ با این مفاهیم الوهیت عبارت بود از قربانی کردن در جنگلهای مقدس آنجا که چشمه‌ساران زمزمه می‌کنند در برابر درختان کهن سال و مقدس زبان گنجشک و نارون به قربانی می‌پرداختند و بیشتر در دامان طبیعت آنجائی که هزاران چهره زیبای طبیعت رخ نموده و ذات خود را عیان ساخته مراسم را به پای می‌ساختند.

مطلبی که در اینجا گفتنی و مباین با تشریفات مذهبی بابلی‌ها و یامصریها در بین اقوام شمالی دیده میشود این است که در بین آن ملل فرقه خاصی که

موظف به انجام مراسم بوده پدیدار گشته بود ولی در بین این اقوام هر فرد مؤمنی میتوانست رأساً پیشکشها و قربانیهای خود را مستقیماً به آستان خدایان تقدیم و عرضه نماید.

وقتی که ژرمنها بپا خاسته و مذهب جنبه رسمی و اداری بخود گرفت آن قوم در این مکانها به ایجاد معابدی پرداختند و آنجاها را جایگاه صورو هیاکل خدایان ساختند و نوعی تقویم پدید آوردند که مراسم و جشنهای با-شکوهی را رسم ساختند و جشنهای متعددی مرسوم شد از جمله جشن اکتبر برای عید درو و جمع آوری محصول و جشن ژانویه برای رسیدن فصل میوه و رسم آوریل را بخاطره یادبود مردگان، ابداع نمودند.

اوپسال^{۸۴} یکی از مراکز اصلی مذهبی شمالی شد و معابدی در آنجا بنیاد گردید و مجسمه های خدایان ثلاث و عمده اسطوره مردمان شمالی در آن معابد استقرار یافت و آن شهر مرکز انجام مراسم مقدس گردید.

تازگی و بداعت این مجموعه خدایان در این بود که هر کدام از این خدایان بر اثر بستگی به محلی خاص دارای دو جنبه خاص شدند و هر کدام بعد از مسیحیت نام ویژه ای به خود گرفته و به انجام نقشی موظف شدند و هر یک از آنان اسامی خاصی یافتند فی المثل خدای Wotton بحکم منطقه خاصی مشابه و عین خدای Obin و Freya همان Frigg یا Frigga^{۲۵} است این خدایان غالباً خدایانی جنگجو و دارای خنجر و نیزه هستند. اما بنظر می آید این خدایان در عین حال خصوصیات ثنوی و مغایر ولی نزدیک و مربوط به خصوصیات اولیه دارند.

این ثنویت شخصیت نزد خدایان شمالی مخصوصاً در مورد اودن و تور جالب است چه آنها در عین حال خدای یخبندان و جنگلهای کاج و طوفانهای شدید شمالی هستند و اگر اسطوره خون و سلطنت که فراهم آورنده ژرژ دومریل^{۲۶} را به آن اضافه کنیم بدون شك موجب خواهد شد که از این اسطوره-

شناس عمیق شمالی فلسفه‌ای عبرت‌آموز و پرمعنی بیرون کشید.
 تور Thur به صورت خدای طوفان و رعد ظاهر میشود و او مسلح به
 چکشی جادویی است و آنرا در برابر ارواح خبیثه و همزادان زشت‌کاری که
 میخواهند سلطنت خدایانرا نیست و نابودکنند بکار می‌افتد.
 او خدائی خشن، شدید و نوعی جنگجوی آسمانی است که در شبهای
 برصاعقه و رعد خیز صدای پایش طنین در چرخ‌گردون می‌افکند.
 اما از آنجائی که او خدای طوفان است بالطبع خدای باران نیز هست
 و برق جرقه‌ای است آسمانی مبشر فروریختن آب و موجب حاصلخیزی و برکت
 مزارع است.

گرچه او در مسافری که در جاده‌ها در برابر صاعقه غافلگیر شده تولید
 بیم و هراس میکند ولی او موجب برکت و مورد انتظار دهقانی است که از
 خشکی و لم یزرعی زمین به وحشت می‌افتد.

اودن Odn خدای مردگان است امامردگان قهرمان و سلحشور. او
 یکی از اسرارآمیزترین و مبهم‌ترین خدایان زمین است.

این خدای سالخورده عجیب، دارای یکچشم است، معلوم نیست صریحاً
 از کدام راه جنوب به دیار شمال آمده، فقط معلوم است که دومین خدای
 شمال است که بجای آب جو، شراب می‌نوشد. باردای بلندآبی سیاه، دارای
 کلاه پهن و بزرگی است که خطوط پیشانی‌اش را می‌پوشد و نه اوزپرسی^{۲۷}
 دارد و نه نرگالی^{۲۸}.

درست است که او خدای جنگ است ولی قبل از همه چیز او جادوگر و
 ساحر است. گرچه او خدای موکل و حامی کسانی است که در جنگ‌ها مداخله
 می‌کنند اما خود هرگز تن به جنگ نمیدهد و فقط با اعمال سحر آمیز سری
 تیرهایی را که از کمانها بر علیه دشمن انداخته میشود راهنمایی می‌کند و آنرا
 بر بدن کسی که طالب فنای او شده وارد می‌آورد و هیچ‌مردی جز قهرمانانی

را که در عرصه کارزار کشته شده در بهشت درواهلایا^{۲۹} که دارای سقف‌های نقره فام است راه‌نمیدهند. این خدا دارای سه همسر است یکی زمین خشک و لم یزرع، دیگری زمین آبستن و حاصلخیز و سوم زمین زمستانی آبستن از بذرها و نطفه‌ها و همچنین او دارای تعداد زیادی دختر است به نام والکیری^{۳۰} که با آوای نازک خود قهرمانان جنگ‌جور افسوی آسمانها می‌برند که جز شهداء و کشته‌شدگان در جنگ‌ها و شجاعان کسی به آنجا نمیتواند داخل شود.

خدای باد، که سوار بر مرکبی است دارای هشت پا و شکارچیان‌مرده در رکاب او هستند از میان طوفانها عبور می‌کند.

اما خدای معرفت از قصر قدرت و اقتدار هلیدس کجاف^{۳۱} با یک نظر دقیق متأمل جهان است و آنرا زیر نظر دارد و بوسیله دو کلاغ بنامهای (عقل - خاطره) بر جهان احاطه دارد که با یک علامت و فرمان آنها را برای جستجوی خیر از آن سوی بد آنسوی دنیا میکشاند او به کشف نوشتن و خواندن دست مییابد.

این شاعر در عین حال رئیس و ایکینگ‌ها و فرمانده و شاهزاده حوادث بزرگ دریائی و کشتی‌های مسلح گردید.

این خدا اضداد خود را در عالیترین درجه وحدت درهم مستحیل می‌کند و نماینده و مظهر عالی اندیشه مقرون به عمل نژاد شمالی است و روح ژرمنی را که همیشه به طرح و رسم کردن طرحهای دوردست می‌پردازد و پیوسته در سایه روشنی‌ها و در صبرورت عناصر قدرت و زورمندی روان میشود نشان میدهد، و این خدا جنگ و شعر را باهم می‌آمیزد و صحنه‌های جنگ‌ها را با همه تاریکیها برای درخشندگی خاص شعر و ادب فروزان و روشن نگاه میدارد. ژرمن‌ها وقتی که به دنیای دیگر و آخرت می‌اندیشند آنرا طبعاً برای قهرمانانی که مرده‌اند تصور می‌کنند. و فقط مردگانی که بر اثر ضربه جادوئی اودن به میدان جنگ رانده و کشته شده‌اند پاداش و جزا خواهند یافت.

بهنگامی که جنگجویی بوسیله والکیرها بسوی تالار واهللا برده شد او به سلک مردگان قهرمان در میاید و از همه نعمی که همیشه بهره‌مندند او نیز بهره‌مند خواهند شد.

در آنجا زندگانی جاودانی آغاز میشود و آدابی که برای خدای مردگان انجام شود تاثیری در سرنوشت مرده ندارد بلکه همان زندگانی که در این جهان داشته تعقیب میشود و بد آنگونه که در این جهان به شرب میپرداخته و آماده جنگ میگردیده و سرمست باده جنگجویی بخاطر قهرمانی میشده موجب تهییج شجاعت و فداکاری برای او میشود. در این قصر پیوسته همه و مخصوصه دائمی و مراسم جنگجویان عالی انجام می‌پذیرد.

در برابر جزیره رنگ‌پریده بابلیها و شیارهای آرام کشتی را^{۳۲} این قصر که دارای منظره و ظاهری روشن و درخشان است همسایه آنها میتواند باشد. درباره مردمان بیمار یا کسانانی که در آرامش پیری و کهولت بسر میبرند آنها، بسوی ظلمات، جایی که سایه‌ها و تاریکی‌ها آنها را فرا گرفته فرو فرستاده میشوند و در حیات بی‌فایده و بی‌رنگ در مرگ زیرزمینی بسر میبرند. گوئی در آنجا در زیر نور خورشید هستند و تاریکی در آنجا حکمفرماست. چنین بنظر میرسد که این مردم که به زراعت و درو و باروری زمین افتخار میکردند برای کارگران کشاورزی خود یک زندگانی دیگری را بطور ناقص پیش‌بینی مینمودند و در چمن‌ها و مزارعی که ویرانی در آنها راه می‌یابد رؤیای صلح آمیز و با برکتی را میگذرانند.

با وجود این جشن‌های Asgaard و شراب افشانیها و باده‌گساریها واهللا روزگار زیادی نمی‌یابد و جاودانی نیست. خدایان این بی‌دوامی و فناپذیری را می‌دانند و آنها می‌شنوند و ما هم می‌بینیم صدای بهم خوردن (قرچ قرچ) دندانهای ازدهائی که اساس هستی این جهانی را می‌جود و درهم می‌نوردد.

و روزی پیش می‌آید بوسیله لوکی Loki همه چیز از بین می‌رود، اقوامی پلید، غولان ناگهان بسوی قصرهایی که در بالای ابرها ایجاد شده حمله می‌برند. همیدال^{۳۳} ناامیدانه در بوق کرنا می‌دمد - فرشتگان و خدایان اسلحه‌های خود را بر میدارند و به دیوارها و حصارهای بهشت و فردوس دست می‌آزند، اما دیر شده و کار از کار گذشته است، اودن خود را می‌اندازد روی گرگ فنیس^{۳۴} ولی بلعیده میشود، خدای تور از زهرمار، در حالتی که سر او را به سنگ کوفته می‌میرد.

این آشوب و جدال خیالی جهان را متزلزل می‌کند امواج و طوفان زمین را فرامی‌گیرد ستارگان از آسمان فرو می‌ریزند و زوال و افول بر روی هستی خدایان پائین می‌آید.

اما ناگهان زنگی به صدا در می‌آید و رجعت الوهیت را نوید می‌دهد فرشتگان مجدداً زنده میشوند خیلی نیرومندتر و رساتر و آماده میشوند برای شرکت در ضیافت دائمی و همیشگی.

در این موقع از بی‌نهایت‌ها می‌آید خدای خیلی برتر (متعال)، او کسی است که هیچ‌راوی و محدثی در این حماسه، جرئت نمی‌کند که وصف نام او را بر زبان آورد و او کسی است که برتر و متعالی‌تر از همه خدایان است.

این حادثه نهائی میتواند موجب ایجاد تحولی در دنیای کفرآمیز منطقه شمالی باشد، چه بر اثر ظهور يك خدای متعالی که نه‌ذات او از نوع ذوات سایر خدایان و نه تبار و اصل او مشابه با خدایان و فرشتگان بومی است.

نمی‌توان این حادثه را معلول الهام و مداخله مسیحیت دانست. در هر صورت آنچه که در این دنیای پر ماجرا و پر حادثه افکار شمالی برای ماباقی مساند، بشارت يك افتخار و توفیق مشخص آسمانی و ظفر نمونی قدرت عقل است و معلوم نیست کدام نوای موزون و دل‌انگیز واگنر میتواند جوابگوی آهنگ مظفرانه تسلط عقل باشد.

حواشی و مراجع

۱- Alpes Tyrolienne

۲- Nectar نامی که هم‌ر و سایر شعراء یونانی به مشروب و آشامیدنی خدایان داده‌اند این آشامیدنی دارای بهترین الوان و طعم بود و کسانی که از آن می‌آشامیدندند جاویدان و مخلد میشدند.

۳- Encelade (موجودات غول‌پیکری که به کوه اولمپ هجوم و حمله میکردند)

۴- Le frène Ygadrazzil درختان بزرگ زبان گنجشک که در زیر سایه آنها

(آرنها Ases) که خدایان مظهر قدرت طبیعت بودند اجتماع میکردند و مجلس می‌آراستند

۵- Nidhaus

۶- ymir یا ymer نام غولی است در افسانه‌های شمالی.

۷- Audhhumbt گاومقدس اسطوره اسکاندیناوی که ایمیر از شیر آن تغذیه می‌کند

۸- Bur

۹- Bah

۱۰- Odin خدای اصلی ملل شمالی (اسکاندیناوی‌ها) مخصوصاً ژرمن‌ها و خدای

سلطنت آسمانها و زمین و خدای کشاورزی (آخرین دانه‌های مزرعه درو شده و قف این خدا بوده است) و خدای جنگ (قهرمانان میدان جنگ به او تعلق داشته است). او در قصر Halidskaff یعنی در آسمان شمال اقامت دارد و تمام شهداء میدانهای جنگ در جوار او بسر می‌برند.

هر شب دو کلاغ یکی Huan (تفکر) و دیگری Mumin (تذکر) روی شانه‌های او می‌نشینند و برای او شرح میدهند آنچه را که در روز در ضمن پرواز خود دیده و یا شنیده‌اند.

Odin به چهره مرد کهن سال نیکخواهی باریش سپید با کلاهی و ردائی بلند سوار بر اسب مجسم شده است. آلمانها او را Wotan یا watan مینامند و معتقدند که Wotan رئیس و ریش سفید منطقه Don بود (گویا در حوالی قرن اول میلادی) و قبل از اینکه منطقه فنوژ او بدست رومی‌ها بیفتد، ملت و امتش را تشویق به مهاجرت به سوی شمال و بحدود روسیه نموده و بالاخره به سوی شمال رسیده‌اند جائی که امروز منظره Upsal را تشکیل میدهد

۱۱ - Völli

۱۲ - We

۱۳ - Marduk یا Merodak یا Mardouk خدای قدیم مردم بابل، خدای

حکمت و خالق که دیو موحش تیامات Tiamat را می‌کشد و از جسد او آسمان و زمین را می‌آفریند.

به مردوك بعل Bel بمعنی (بزرگوار و عالیشان) نیز می گفتند و سرودها و نیایش‌هایی که به افتخار او سروده شده نماینده عالیترین ذوقیات اخلاقی ادبیات بابلی را تشکیل میدهد.

۱۴- Asgaard یا Asgard مقر و جایگاه خدایان شمالی که odin با دوازده خدای دیگر و بیست و چهار الهه در آنجا اقامت دارند، شجاعان و شهدائی که در جنگها کشته شده‌اند در سالون بزرگ Walhalla از طرف خدایان پذیرائی میشوند و در پیرامون این قصر مجلل و باشکوه جنگل و درختان انبوهی بابرگهای قرمزطلائی تلالؤ خاص دارند.

۱۵- LaKi یا Lopf یا Loki در اسطوره اسکاندیناوی مظهر شر و از زاده‌های Odin و در ایجاد جهان با Odin همکاری داشته‌است و او نصایح خدایان را فراموش کرده و آتش و نیستی را در بطن جهان قرار داده است.

هنگامی که مردم اسکاندیناوی بدیانت مسیح درآمدند اعتقاد به Loki را از دست ندادند و او را ملهم احساس و حساسیت و فرشته‌ای که موکل حرارت و آتش است شناخته ولی او را مشابه شیطان فرض نموده‌اند.

۱۶- Thor در افسانه ملل شمالی خدای رعد فرزند Ddin که با پدر و مادرش Frigga خدای عالی تثلیث اسکاندیناوی را تشکیل میدهند. صاعقه بر اثر ضربه شدید چکش او و رعد بواسطه چرخش ارابه او در اطراف آسمانها حاصل میشود. جای او در Bilskinrir در بالاترین قسمت آسمان در میان ابرهای متراکم مظلم قرار دارد. و کمتر در محل سکونت خود استقرار دارد و بیشتر به گردش و طی کردن مداوم دور جهان برای مبارزه و کشتن غولها می‌پردازد و کوههای صعب‌را برای عبور و سیر آبهای زلال و گوارا از هم میشکافد - مظهر او تجسم يك پهلوان شاداب و مسرور باریش بلند حنائی رنگ و با خلق و خوی تند و شدید است اما همیشه آماده است تا به انسان‌ها یاری کند.

۱۷- Elfes

۱۸- Nains

۱۹- Gnomes

۲۰- Kobolds

۲۱- Nixes

۲۲- Tomtes

۲۳- Walkyries در اساطیر اسکاندیناوی نه یا بیست و هفت دختر باکره - خدایان حافظ جنگجویان، در آسمانها در حرکت‌اند و به‌مراه Odin در جستجوی ارواح قهرمانان شهید و جمع‌آوری اجساد جنگجویان از میدان‌های کارزار هستند.

۲۴- upsal یا upsalla شهری است در سوئد که در کنار شعبه رودخانه‌ای که

به دریاچه ملار Mælur میریزد بنا شده و یکی از پهای تخت‌های قدیمی اسکاندیناوی بوده است و دارای دانشگاه معروفی است.

۲۵- Frigg یا Frigga یا Freya در اسطوره اسکاندیناوی ملکه آسمان همسر odin مادر خدایان (Aesir) الهه زمین و اداره‌کننده عشق پاک خانوادگی است.

۲۶- M. george Dumezil

۲۷- Osiris بزرگترین خدایان مصر قدیم او را سلطان جاودانی و خدای خدایان میخوانده‌اند.

۲۸- Nergal خدای معبد بابل خدای جهنم و سرنوشت مردگان و جنگ و طاعون و نظایر آن.

۲۹- Wyhlala یا Walhalla در اساطیر اسکاندیناوی (تالار بسیار بزرگ برای جنگجویان کشته شده در جنگها) در قصر آسمانی odin این آخرین منزل هستی قهرمانان یشهد است (در آن جایگاه بیمی از شور و التهاب میدان کارزار نیست) بعد از آن مردگان بیا میخیزند و بر زخمهای مجروحان مرهم نهاده میشود و همه در آن قصر در نهایت آرامش ضیافت میشوند و بخوردن و آشامیدن مظموعات و مشروبات عالی میپردازند.

۳۰- در صفحات گذشته وظیفه آنها ذکر شده است.

۳۱ Hlidskjalf

۳۲- Râ خدای خورشید در مصر قدیم، خدای خدایان مصری، خدای زمین و آسمان خالق انسان و همه موجودات و رودخانه نیل و حیوانات دریائی-مصریان معتقد بودند که خون و اشک او در اجداد انسان مضمراست بعد از اینکه مدتی در زمین حکومت داشت مردمان به شکایت برخاسته و او Hathor را به زمین فرستاد و همه چیز را نابود کرد، بعد خشم Râ فرونشست و امور دنیوی را رها کرد و به آسمانها به سوی شانزلیزه Les Champs Elysées رفت.

۳۳- Heimdahl یا Heidal در اسطوره اسکاندیناویها حافظ خدای قوس و قزح (رنگین کمان) پلی که بوسیله آن خدایان از آسمانها به زمین فرود می‌آیند.

۳۴- Fenrir یا Fenris در اسطوره اسکاندیناوی نام گرگ بسیار بزرگی است که در پایان کار جهان، دنیا و خدایان را منعدم میسازد.